

روابط عمومی در نظام‌های سیاسی دموکراتیک و غیر دموکراتیک

نورالدین اکبری

چکیده

رشد و گسترش روابط عمومی و انجام درست نقش‌ها و وظایف آن بعنوان یک دستگاه ارتباطی که کاهش‌دهنده فاصله بین دولت-ملت می‌باشد در هر جامعه‌ای متأثر از نظام سیاسی حاکم بر آن جامعه متفاوت است.

در نظام‌های سیاسی دموکراتیک بدلیل پذیرش اصل مشارکت مردم، آزادی بیان و اطلاعات، پاسخگویی حکومت، شفاف‌سازی و ... و نیز وجود حلقه‌های واسطی چون احزاب، اصناف و نهادهای مدنی مختلف، روابط عمومی می‌تواند وظایف، نقش‌ها و کارکردهای خود را به شکل کارآمدتر و مؤثرتری انجام دهد و ضمن ایجاد فضای مناسب برای رشد خود، متقابلاً باعث توانمندی نظام سیاسی یا دولت شود؛ اما در نظام‌های سیاسی غیردموکراتیک بدلیل تمرکز قدرت و تصدی اقتدارگرایانه و انحصاری دولت و نهادینه نشدن موجودیت احزاب و گروه‌های میانجی مدنی بستر لازم برای فعالیت روابط عمومی فراهم نمی‌شود. این مقاله نیز به بررسی تأثیر نظام‌های سیاسی مختلف دموکراتیک و غیردموکراتیک بر نقش و کارکرد روابط عمومی می‌پردازد. کلید واژه‌ها: روابط عمومی، نظام سیاسی، نظام سیاسی دموکراتیک، نظام سیاسی غیردموکراتیک.

روابط عمومی جزئی از نظام سیاسی و ارتباطات سیاسی در سطح کلان است که می‌تواند با جلب اعتماد مردم، برقراری ارتباط متقابل با مخاطبان و جلب افکار عمومی و پاسخگویی، باعث افزایش ظرفیت و توانمندی نظام سیاسی (دولت) شود.

امروزه ارتباطات به منزله مایه اصلی زندگی سیاسی است و بدون بهره‌گیری از وسایل ارتباطی و رسانه‌های گروهی، نظام‌های سیاسی قادر به نظم بخشیدن به جامعه و مشارکت دادن مردم در زندگی سیاسی نخواهند بود. ایجاد نظم در جامعه، فراهم آوردن اطلاعات در زمینه قوانین زندگی سیاسی و ارائه آن به مردم، تعیین چگونگی رفتار مردم در حمایت از نظام و حاکمیت و متقابلاً خواسته‌ها و نظرات مردم و چگونگی پاسخگویی حکومت به آن، ایجاد وفاق ملی و گفت‌وگو بین مردم، روشنفکران و حکومت همگی از طریق ارتباطات سیاسی و روابط عمومی صورت می‌گیرد.

به عبارت دیگر رسیدن به حدبالاتی از مشروعیت، جلب مشارکت گسترده مردم بصورت آگاهانه و متشکل و دگرگونی در روابط و نهادهای قدرت از طریق اطلاع‌رسانی و شفافیت و اقناع و ارتباط دوسویه، می‌تواند حاصل کارکرد روابط عمومی باشد. به همین دلیل است که بسیاری روابط عمومی را در جامعه‌هایی که متشکل از سازمان‌ها، نهادها و تشکیلات نیرومند هستند واسط میان دولت-ملت قلمداد کرده‌اند.

توسعه و کارکرد روابط عمومی در هر نظامی متأثر از نظام سیاسی حاکم بر آن جامعه متفاوت است. «هر اندازه نظام سیاسی از توانایی بیشتری برای ایفای نقش‌های گوناگون برخوردار باشد؛ بهمان نسبت قادر به توسعه جهت‌گیری‌ها و اهداف مستقلانه‌تری است این امر باعث بسط حوزه سیاست و خدمات اداری برای گروه‌های مختلف می‌باشد که این خدمات اداری از طریق روابط عمومی صورت می‌گیرد.» (۱) از سوی دیگر مطالعه انواع روابط عمومی‌ها و نظام‌های سیاسی مختلف نشان می‌دهد که روابط عمومی برای انجام درست کارکردها، نقش‌ها و وظایفش نه تنها نیازمند بستر و فضای سیاسی مناسب است؛ بلکه توسعه و تحقق ماهیت روابط عمومی واقعی به‌گونه‌ای نیست که امکان رشد و توسعه آن در هر نظام سیاسی متصور باشد؛ «در واقع اندیشه‌های مرتبط با روابط عمومی همواره در دورانی شکوفا شده‌اند که مردم اجازه یافته‌اند بطور آزادانه حرف‌های خود را بزنند و در رقابت‌های اقتصادی و سیاسی وارد شوند و مشارکت کنند.» (۲)

روابط عمومی و انواع آن

روابط عمومی از دل نیاز جامعه به نهادی که پاسخگو باشد و بین منافع فردی و مصالح اجتماعی وفاق ایجاد کند، سربرآورده و پا به عرصه حیات گذاشته است.

روابط عمومی مجموعه‌ای از عملیات ارتباطی آگاهانه مبتنی بر برنامه و تحقیق است که با استفاده از شیوه‌های علمی و هنری بدنبال ارتباط با مردم و اطلاع‌یابی از نظرهای آنان، تجزیه و تحلیل گرایش‌های مخاطبان و افکار عمومی بمنظور گفت‌وگو با آنان برای رسیدن به تفاهم با کاربرد روش‌ها و ابزارهای ارتباطی نوشتاری، گفتاری، دیداری و شنیداری است. (۳)

طبق این تعریف، ویژگی‌های زیر را می‌توان برای روابط عمومی استنباط کرد:

- ۱- روابط عمومی، در پی ارتباط دوسویه با مخاطب است.
 - ۲- هدف روابط عمومی استقرار و حفظ تفاهم دوطرفه است.
 - ۳- مخاطب در برنامه‌ریزی‌های روابط عمومی با آگاهی کامل ایفای نقش می‌کند و سهیم است.
 - ۴- روابط عمومی برای تأمین اهداف مورد قبول جامعه تلاش می‌کند و دارای مسئولیت اجتماعی است.
 - ۵- روابط عمومی صرفاً به‌دنبال (اطلاع‌رسانی) نیست بلکه مکمل این فرایند را (اطلاع‌یابی) می‌داند؛ در واقع روابط عمومی از طریق (اطلاع‌یابی) بر اهمیت تأثیرپذیری از افکار عمومی صحنه می‌گذارد.
- از سوی دیگر روابط عمومی‌های موجود سازمان‌ها و نهادها را از نظر کیفیت کار یعنی یاری به مدیریت

سازمان در تحقق اهداف سازمانی، اعتقاد به شفافیت امور و پاسخگویی، رعایت حقوق شهروندان، شناخت تکالیف و مسئولیت‌های حکومتی، حق نظارت مردم بر کارها و حق مردم در نقد و ارزیابی برنامه‌ها و عملکردها و داشتن راهبردها و برنامه‌های معین به سه دسته تقسیم می‌کنند:

۱- روابط عمومی تبلیغات‌گرا (توجیه‌گر): این نوع روابط عمومی فقط عنوانی از آن را یدک می‌کشد و شاید واقع‌بینانه‌تر باشد که بجای روابط عمومی به آن عنوان «واحد تبلیغات» را اطلاق کنیم که در آن جریان ارتباطی یکسویه از طرف سازمان به سمت گروه‌های اجتماعی شکل می‌گیرد و پیام‌های آن صرفاً حاوی اطلاعات خوشایند و گزینشی سازمان و مبتنی بر منفعل بودن مخاطبان هستند. در این نوع روابط عمومی بدون اعتنا به جایگاه والای افکار عمومی به توجیه عملکرد سازمان توجه می‌شود. (۴) «و با تحریف، پنهانکاری، دروغ و گمراهی و بستن راه‌های نشر اطلاعات واقعی و عینی سازمان به خارج با حجم زیادی از اطلاع‌رسانی و تبلیغات فریب‌دهنده سعی در بزرگ کردن و مشاطه کردن اهداف، برنامه‌ها و فعالیت‌های سازمان می‌نمایند.» (۵) در واقع این نوع روابط عمومی با نگرش عمل‌گرایانه براساس الگوی تبلیغاتی و انتشاراتی عمل می‌کند.

۲- روابط عمومی اطلاع‌رسان (تبیین‌گر): این نوع روابط عمومی، در واقع همان نوع قبلی با اندکی تغییر است. مهم‌ترین مزیت آن نسبت به نوع قبلی، توجه به اقناع علمی مخاطبان و پذیرش حق آگاهی مردم از امور، و ارتقای نقش روابط عمومی از «تکنسین ارتباطات» به «تسهیل‌گر ارتباطات» است. روابط عمومی اطلاع‌رسانی گرچه تا حدودی از «واحد تبلیغات» فاصله می‌گیرد اما فاصله خود را با روابط عمومی راستین و واقعی حفظ می‌کند. دلیل این ادعا، بی‌توجهی به تفاهم دوطرفه، بی‌اعتنایی به منافع و انتظارات گروه‌های اجتماعی، تلاش برای کنترل افکار عمومی، مرکزگرایی و بی‌توجهی به اصول اخلاقی حرفه‌ای روابط عمومی است. و بطور کلی وظیفه روابط عمومی را تا سطح «واسطه‌گرایی اطلاعات» تنزل می‌دهد. «این نوع روابط عمومی با روحیه محافظه‌کارانه، بدون انگیزه و شوق عرصه‌های ممنوعه و خطوط قرمز را پاسداری و بصورت منفعل و بدون ابتکار و خلاقیت با روزه‌مرگی در واقع رفع تکلیف می‌کند.» (۶)

۳- روابط عمومی مردم‌گرا (تحلیل‌گر): این نوع روابط عمومی در واقع ماهیت و طبیعت واقعی روابط عمومی را متجلی می‌کند. این روابط عمومی تقویت و درک متقابل با مخاطبان و مردم را هدف قرار داده و با اعتماد به نفس و استدلال و منطق قوی، ضمن صیانت از منافع سازمان، از منافع مردم، دولت و سازمان‌های دیگر هم پاسداری می‌کند. این نوع روابط عمومی یک روابط عمومی مخاطب‌مدار است و به اهداف درازمدت می‌اندیشد. و همانقدر که برای مدیر سازمان ارج و احترام قائل است برای مخاطبان سازمان و همگان نیز حق آگاه شدن، پاسخگویی، انتقاد و حق نظارت قائل است (۷). توجه به مرزگشایی و مرکزگستری به معنی خارج شدن از سازمان و توسعه گستره فعالیت‌های ارتباطی به سمت کلیه گروه‌های مرتبط و بسترسازی برای سهیم‌شدن آن‌ها در تصمیم‌سازی‌های سازمان و ایفای نقش تسهیل‌گری تصمیم‌گیری و مدیریت ارتباطات به‌جای پرداختن صرف به نقش‌های تکنسین یا تسهیل‌گر ارتباطات و نیز توجه به منافع عمومی و مورد قبول جامعه و عمل به رفتارهای معطوف به آن‌ها و پرهیز از رفتارهای مضر برای منافع عمومی از دیگر ویژگی‌های این نوع روابط عمومی به‌شمار می‌روند.

مفهوم نظام سیاسی

مفهوم نظام سیاسی (Political system) رهیافتی نو در شناخت پدیده سیاسی و در برگیرنده

نه تنها نهادهای سیاسی رسمی بلکه همه انواع فعالیت سیاسی در جامعه است (۸) بعبارت دیگر «نظام سیاسی عبارتند از: از شکل و ساخت قدرت دولتی و همه نهادهای عمومی اعم از سیاسی، اداری، نظامی، قضایی، اقتصادی، فرهنگی و مذهبی و چگونگی کارکرد این نهادها و قوانین و مقررات حاکم بر آن‌هاست.» (۹)

«دیوید ایستون» در تعریف نظام سیاسی می‌گوید: «نظامی از کنش و واکنش در هر جامعه‌ای

که بوسیله آن توزیع‌های الزام‌آور یا مقتدرانه ایجاد و اجرا می‌شود.» تعریف ایستون از نظام سیاسی سه بخش اساسی دارد: (۱) توزیع ارزش‌ها با ابزار سیاست‌ها (۲) توزیع و اقتدار؛ و (۳) اهمیت زیاد توزیع اقتدار (۱۰). همین اجزای ترکیبی، نظام سیاسی را از دیگر نظام‌ها مشخص می‌کند. نظام سیاسی را اقدامات افرادی می‌آفریند که در زندگی عمومی شرکت می‌کنند و به این یا آن صورت با تدوین یا اجرای سیاست ارتباط دارند. درک ایستون از نظام سیاسی هم‌نهادی و فراگیر است. نظام سیاسی، خرده‌نظام اجتماعی است. حتی در نظام سیاسی شماری از خرده‌نظام‌ها مانند نظام حزبی و نظام گروهی وجود دارند. ایستون آن‌ها را «پاره نظام سیاسی» می‌نامد. از نظر او هیچ نظام سیاسی نمی‌تواند پایدار باشد مگر اینکه بتواند خود را با شرایط و اوضاعی که در آن کار می‌کند منطبق کند. ایستون کار نظام‌های سیاسی را برحسب «درون داد» و «برون داد» توضیح داده است. درون داده‌ها، خواست‌ها و حمایت‌هایی است که نظام از جامعه دریافت می‌کند. برون داده‌ها تصمیمات و اقدامات مقامات حکومتی‌اند. اما همانطوریکه «رابت‌دال» نیز می‌گوید هر نظام سیاسی، هدفی متناقض با نظام سیاسی دیگر را دنبال می‌کند؛ «تناقض و توافق دو جنبه مهم نظام سیاسی است. افرادی که با یکدیگر زندگی می‌کنند، هرگز درباره همه چیز با هم موافق نیستند، ولی اگر بخواهند به زندگی با یکدیگر ادامه دهند نمی‌توانند هدف‌هایی را که با هم تناقض دارند تعقیب کنند.» (۱۱)

نظام سیاسی دموکراتیک و ویژگی‌های آن

«دموکراسی» از واژه یونانی «دموس» به معنی مردم و «کراتوس» به مفهوم حکومت ساخته شده که به معنای «حکومت مردم» می‌باشد. (۱۲)

دموکراسی بعنوان شیوه زندگی سیاسی در جهان مدرن بر مبنای و اصولی استوار است که در طی فرایند دراز مدت مبارزه برای ایجاد حکومت دموکراتیک، تکوین یافته‌اند. جوهر این اصول و مبنای را می‌توان دشر اصالت برابری انسان‌ها، اصالت فرد، اصالت قانون، اصالت حاکمیت مردم و تأکید بر حقوق طبیعی، مدنی و سیاسی انسان‌ها یافت. (۱۳)

برای سنجش دموکراسی، ملاک‌های عینی و ذهنی بکار برده می‌شود. در دوران اولیه گسترش علم سیاست جدید، اغلب ملاک‌های ذهنی بکار می‌رفت؛ به این معنی که نویسندگان برخی ویژگی‌های کلی (مثل آزادی مطبوعات، اهمیت واقعی پارلمان، رابطه قوا و غیره) را بعنوان شاخص‌های دموکراسی در نظر می‌گرفتند و ماهیت دموکراتیک رژیم‌ها را برآن اساس تعیین می‌کردند از اواسط قرن بیستم به بعد بر شاخص‌های عینی مانند میزان مشارکت مردم در انتخابات، میزان رقابت ایدئولوژیک، ترکیب حزبی پارلمان، میزان انتخابی بودن حکام سیاسی و نیز پاسخگویی حاکمیت و غیره تأکید گذاشته شد. (۱۴)

بطور کلی سنجش دقیق‌تر دموکراسی نیازمند بهره‌گیری از شاخص‌ها و ملاک‌های عینی و ذهنی است. هرگاه و هر جا سخن از دموکراسی به میان می‌آید، خواه ناخواه مقولاتی چون «قدرت»، «دولت»، «قانون»، «جامعه» و غیره نیز بلافاصله در ذهن تداعی می‌شود؛ چراکه اصولاً دموکراسی بطور ماهوی با این قبیل مقولات درآمیخته و پیوند وثیق یافته است. در نظام دموکراتیک، بین ساخت قدرت و جامعه، مناسبات ویژه‌ای برقرار می‌شود، مناسباتی که متفاوت از مناسبات موجود در سایر نظام‌های سیاسی است.

«از حیث جامعه‌شناسی سیاسی، ساخت قدرت بر دو نوع است: یکی، ساخت قدرت یک جانبه و دیگری ساخت قدرت دوجانبه. در ساخت قدرت یک جانبه (بعنوان یک صورت نوعی)، قدرت سیاسی، مشروعیت خود را از منابعی غیر از جامعه (مردم) بدست می‌آورد و در نتیجه، نهادهایی برای مشارکت گروه‌های اجتماعی در تصمیم‌گیری سیاسی وجود ندارد.

در مقابل، دولت‌های دموکراتیک، دولت‌هایی هستند که دارای ساخت قدرت دوجانبه می‌باشند. در این نوع رژیم‌ها، منبع مشروعیت قدرت سیاسی به نحوی از جامعه ناشی می‌شود و در نتیجه نهادهایی برای مشارکت دست‌کم بخش‌هایی از جامعه و گروه‌های اجتماعی در سیاست وجود دارد. طبعاً منظور از

دموکراتیک بودن یک رژیم این نیست که کل طبقات و گروه‌های اجتماعی، به یک میزان به اهرم‌های قدرت سیاسی دسترسی داشته باشند هرچند می‌توان این تصور را بعنوان «صورت نوعی» رژیم‌های دموکراتیک پذیرفت. بنابراین در رژیم‌های دموکراتیک ممکن است شمار بیشتر یا کمتری از گروه‌های اجتماعی به درجات گوناگون در زندگی سیاسی مشارکت داشته باشند.» (۱۵)

در جوامعی که دارای ساخت قدرت دوجانبه هستند (جوامع مدرن) منابع قدرت متکثر شده و اموری همچون ثروت، شأن اجتماعی، تحصیلات، اطلاعات و غیره را شامل می‌شود.

همین تنوع و تکثر منابع قدرت، موجب پیدایش نخبگان متنوع و رقیب می‌گردد. رابرت دال، استدلال می‌کند که وجود گروه‌ها و علایق اجتماعی متعدد و متکثر، اساس دموکراسی است و دموکراسی را تنها می‌توان به مفهوم دست به دست شدن حکومت میان چندین گروه اقلیت تعریف کرد. نظرات و خواسته‌های گروه‌های رقیب مختلف در نهادهای دموکراتیک آشکار می‌شود و همین خود مانع پیدایی هرگونه گرایش به سوی حکومت متمرکز و دیکتاتوری است. نظام دموکراسی، مابین حکومت یک الیت واحد از یکسو و آرمان تحقق حکومت اکثریت مردم از سوی دیگر قرار دارد و به این معنی چیزی جز «پولیاریشی» (Polyarchy) نیست که در آن رقابت آزاد و آشکار برای جلب مردم در میان الیت‌ها و یا گروه‌های مختلف جریان دارد. (۱۶)

«دیوید ترومن» که آراء و اندیشه‌های سیاسی خود را در کتاب «فرایند حکومت» به رشته تحریر درآورده است، معتقد است دولت، عرصه نفوذ در رقابت گروه‌های قدرت متنوع و گوناگونی است که در جامعه پراکنده‌اند. سیاست‌های دولتی حاصل جمع و تلفیق علایق گروه‌های متنوع رقیب است. بویژه، عضویت افراد در گروه‌های مختلف و پیدایش «تعلقات گروهی متداخل» ضامن چنین فرایندی است. عضویت افراد در گروه‌های مختلف موجب محدودیت قدرت هر یک از گروه‌ها می‌گردد و در نتیجه هیچ گروهی نمی‌تواند بیش از حد خود، قدرت سیاسی بدست آورد. و همین قضیه مانع تمرکز قدرت سیاسی می‌شود و از ظهور رژیم‌های استبدادی و دیکتاتوری در جامعه جلوگیری می‌کند و زمینه مساعدی را برای رشد و بالندگی فضای سیاسی دموکراتیک فراهم می‌آورد. (۱۷)

بطور کلی در توضیح ویژگی‌های کلی دموکراسی بر چند نکته اساسی معمولاً تأکید می‌گذارند: (۱۸) - ۱- دموکراسی حکومتی است مبتنی بر آراء و افکار عمومی و باید مستمراً نسبت به آن احساس مسئولیت کند؛ به سخن دیگر صرف دموکراتیک بودن منشأ حاکمیت برای دموکراسی کافی نیست، بلکه مسئولیت در مقابل مردم باید مستمر باشد و حکومت دائماً منشأ دموکراتیک خود را تجدید کند.

۲- افکار عمومی به شیوه‌ای آزاد و آشکار ابراز شود و شیوه‌های مناسبی برای ابراز آن همچون روزنامه‌های آزاد، انتخابات، تحزب، مراجعه به آراء عمومی و غیره وجود داشته باشد.

۳- در مورد مسایل مورد اختلاف در نزد افکار عمومی، باید افکار اکثریت عددی را در نظر گرفت و برای تأمین نظر اکثریت، باید حق رأی و مشارکت سیاسی را به همه گروه‌ها و اقلیت‌ها بسط داد.

۴- حکومت دموکراسی در فضایی عمل می‌کند که سرشار از نهادها و انجمن‌های مستقل و خودجوش و متعددی باشد که در مقابل خودکامگی احتمالی حکام از حقوق و آزادی‌های افراد و انجمن‌ها پشتیبانی کنند.

۵- حکومت دموکراسی مستلزم کثرت‌گرایی اجتماعی است؛ یعنی این واقعیت که هر جامعه‌ای مرکب از منافع و علایق و ارزش‌های گوناگون است، باید در نظر گرفته شود. حکومت دموکراسی نمی‌تواند به سود یکی از این اجزاء عمل کند.

۶- دموکراسی، مستلزم نسبی‌گرایی ارزشی و اخلاقی است و بنابراین هیچ گروهی حق ندارد در جایگاه حکومت، هیچ فلسفه یا ایدئولوژی خاصی را بر گروه‌های دیگر تحمیل کند با تغییر افکار عمومی، حقایق و اخلاقیات هم دگرگون می‌شوند. پس دموکراسی حکومتی است که در آن امکان تبدیل اقلیت‌های فکری به اکثریت همواره وجود دارد.

۷- شرط عملکرد رضایت‌بخش نهادهای دموکراتیک رعایت آزادی‌های اساسی از جمله آزادی بیان، انجمن و قلم است؛ آزادی همچون جریان خون ارگانیسم حکومت دموکراسی است.

نظام سیاسی غیردموکراتیک، نظامی است که در آن می‌توان نوعی تک‌سالاری و رابطه عمودی بین دولت-ملت را مشاهده کرد. فقدان آزادیهای سیاسی از قبیل آزادی بیان و اعتقاد نداشتن به حق سؤال برای مردم، انحصار کامل دولت بر اقتصاد و رسانه‌ها و شخصی بودن قدرت سیاسی از ویژگیهای عمده چنین نظامی است (۱۹). در این نظام‌ها که می‌توان آنها را بصورت کلی «اقتدارگرا» نامید، حکام خواست خود را در قالب تصمیمات سیاسی بصورت یک‌جانبه و بدون رجوع به افکار عمومی و خواست‌های مردم از بالا بر آنها تحمیل می‌کنند. و محدودیت واقعی و قانونی بر قدرت حکام سیاسی اعمال نمی‌شود و منبع مشروعیت آنها معمولاً غیر دموکراتیک است. «این نظامها مشروعیت خود را از منابع ماوراء اجتماعی، قانون الهی، قوانین کلی تاریخ و طبیعت و یا ویژگیهای کاریزماتیک رهبران برمی‌گیرند. رهبران این‌گونه نظامها براساس چنان منابعی، توقع اطاعت و فرمانبرداری کامل از اتباع خود دارند و آنها را برای داوری درخصوص مشروعیت نظام سیاسی صالح و شایسته نمی‌یابند (۲۰)». در این گونه نظامها، نهادهای مدنی و حلقه‌های واسطی چون احزاب، گروه‌های اجتماعی و ... یا وجود ندارد و یا اگر بصورت شکلی و پراکنده وجود دارند، نهادینه نشده‌اند؛ لذا روابط عمومی در این گونه نظامها نمی‌تواند نقش‌ها و وظایف خود را بخوبی انجام دهد و نظام نیز فضای مناسبی برای فعالیت آنها فراهم نمی‌کند بطوریکه اگر کارکرد روابط عمومی را کمک به شناخت تکالیف و مسئولیت‌های حکومتی و حق نظارت و مشارکت مردم در انجام کارها بدانیم روابط عمومی در این نظامها با موانع متعددی به شرح زیر مواجه است:

۱- وجود فاصله میان حکومت و مردم؛ یعنی حکومت کار خود را می‌کند و مردم هم مشغول گذراندن زندگی خویش هستند. «در واقع انفعال سیاسی مردم در حیات سیاسی یک دولت مؤید وجود گسست و شکاف میان دوطرف دولت و مردم می‌باشد. جامعه منفعل بستری است برای ایجاد و تحکیم حکومت‌های مستبد آنگونه که منتسکیو می‌گفت جامعه صالح موجد حکومت صالح است. تا قبل از منتسکیو اندیشه غالب این بود که حکومت صالح جامعه‌ای صالح ایجاد می‌کند اما وی تصریح نمود که تاریخ به کرات شاهد ظهور حکومت‌های صالح بوده است اما آنان نتوانستند جامعه‌ای صالح ایجاد کنند؛ زیرا جامعه صالح است که می‌تواند حکومتی صالح ایجاد نماید. استبداد در گسترده‌ترین تعریف آن، هرگز اجازه مشارکت مردم در زندگی سیاسی، شکل‌گیری گروه‌های منسجم و مکانیسمی برای رقابت گروه‌ها و توسعه و تحول از پایین به بالا را نداده و در خوش‌بینانه‌ترین وضعیت در دوران تجدد دست به اصلاحات از بالا به پایین زدند» (۲۱) بنابراین می‌توان گفت «هرچه جامعه مدنی گسیخته‌تر و ضعیف‌تر و نیروهای سیاسی و اجتماعی پراکنده‌تر و ناتوان‌تر و ارتباطات و آگاهی عمومی نارساتر باشد امکان تداوم خودکامگی بیشتر است؛ به همین دلیل حکام مستبد در طی تاریخ نفع خود را در جلوگیری از گسترش ارتباطات و آگاهی و سازماندهی اجتماعی و تقویت نیروهای سیاسی یافته‌اند» (۲۲).

۲- کاهش دلبستگی مردم به امور؛ بدیهی است وقتی مردم در اداره امور مشارکت نداشته باشند، احساس دلبستگی هم به آن نخواهند داشت؛ لذا وقتی حکومت سیاست‌های مهمی اتخاذ کند اما آنها را در معرض افکار عمومی قرار ندهد، مردم سرخورده می‌شوند و احساس بی‌تفاوتی می‌کنند.

۳- مسوولیت‌گریزی شهروندان؛ بدیهی است که مشارکت در زندگی سیاسی و مسوولیت‌پذیری در حیات اجتماعی برای افراد هزینه‌هایی را دربر دارد و مستلزم صرف هزینه است. طبعاً هرچه هزینه مشارکت کمتر باشد، میزان آن افزایش می‌یابد. اما در نظام‌های سیاسی بسته و غیر دموکراتیک معمولاً افراد برای مشارکت واقعی در سیاست متحمل هزینه‌های کم‌وبیش سنگینی می‌شوند؛ زیرا این نظامها چنان هزینه فعالیت سیاسی و به تعبیر دیگر مشارکت و ایفای مسوولیت‌های اجتماعی شهروندان را بالا می‌برند که خودبخود موجب صرف‌نظر کردن بخش قابل توجهی از شهروندان از عمل به مسوولیت‌های اجتماعی می‌شوند این نظامها با تمسک به انواع شیوه‌ها و ابزارها عملاً حداقل‌های زندگی را هم برای شهروندان دچار تهدید و تحدید می‌کنند. (۲۳) اینگونه است که فرد برای تامین و حفظ ابتدایی‌ترین لوازم زیست خود، چاره‌ای جز سکوت و انفعال و مسوولیت‌گریزی نمی‌بیند.

از طرفی احساس تغییرناپذیری شرایط سیاسی و متصلب و مستحکم و غیرقابل اصلاح بودن نظام‌های

سیاسی اقتدارگرا از دیگر عوامل مهمی است که موجب عزت و بی‌عملی شهروندان می‌شود. فقدان ارتباطات اجتماعی و پیوندهای جمعی؛ نبود سازمانها و جمعیتها و نهادهایی که فرد (افراد) را در کنار دیگران فعال و بارور نماید و عدم آموزش‌های لازم برای رشد آگاهی‌ها و دانش‌افراد از دیگر عواملی است که مانع از کارکرد صحیح روابط عمومی در این نظام‌ها می‌شود.

روابط عمومی در نظام‌های سیاسی دموکراتیک

یکی از ویژگیهای حکومت‌های مردمی کاهش فاصله بین دولتمردان و اقشار مختلف مردم است، از این رهگذار ارتباط بین کارگزاران حکومتی با مردم رابطه‌ای نزدیک، مستقیم و براساس اعتماد و احترام متقابل و منافع مشترک است. در اینگونه نظام‌های حکومتی آنچه اصل و تعیین‌کننده است نظر و دیدگاه قاطبه مردم در تصمیم‌گیریها و سیاستگذاریهاست و آنچه بدان فکر و عمل می‌شود در نظر گرفتن منافع و مصالح عمومی جامعه به جای منافع فردی و شخصی و گروهی است. در چنین نظامی حضور و مشارکت مردم در فعالیتهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی فعال و پررنگ است و حکومت از مشروعیت و پشتوانه عظیم فکری و اجرایی اقشار مختلف مردم بهره‌مند است. لذا در چنین حکومتی تشکیل و توسعه نهادهای ارتباطی بین دولت و ملت برای ارتقای سطح ارتباط و همدلی و تفاهم و همکاری بیشترین آنان بعنوان یک ضرورت اساسی مطرح است. در این میان واحدهای روابط عمومی در سازمانها و نیز رسانه‌های جمعی از بهترین نهادهای ارتباطی بین دولت و مردمند. به بیان دیگر آنها را می‌توان حلقه واسط میان دولت و مردم دانست که مهم‌ترین ابزار اطلاع‌رسانی به جامعه و اطلاع‌یابی از نظر و دیدگاه مردم و انعکاس آن به دولتمردان به شمار می‌روند. و می‌توانند با عملکرد خوب و موثرشان بازیگر نقش خطیر، حساس و مهم ایجاد ارتباط فعال و اثربخش بین کارگزاران حکومتی و مردم باشند و از این طریق به کاهش فاصله‌ها و ارتباط و ایجاد همدلی و همفکری و تفاهم بین مسولان و مردم کمک کنند و سیاستگذاریهها و تصمیمات را به سمت منافع عمومی به جای منافع گروهی و فردی سوق دهند.

بنابراین با توجه به شاخص‌ها و ویژگیهای نظام‌های سیاسی دموکراتیک می‌توان رابطه این نظام‌ها را با روابط عمومی به صورت زیر ارائه کرد:

۱- مشارکت:

مشارکت را سهمی در چیزی یافتن، سود بردن در گروهی، شرکت جستن و همکاری داشتن تعریف کرده‌اند؛ (۲۴) مشارکت در مفهوم سنتی پیوندی دو سویه، سازنده و سودمند میان دو نفر یا بیشتر از دو نفر است؛ هرگاه میان دو انسان ارتباطی برقرار شود که این ارتباط دو سویه باشد و میان آنها کنشی صورت گیرد و هر دو سوی، از این ارتباط سود ببرند به این مساله مشارکت گفته می‌شود. (۲۵) مشارکت بعنوان یکی از مولفه‌های اصلی توسعه یافتگی و ارزشهای مهم انسانی-اخلاقی است که با خود عنصری از مسوولیت‌پذیری و عمل آگاهانه و آزادانه را حمل می‌کند، لفظ مشارکت با پذیرش عدالت و اصل برابری مردم مرتبط است. (۲۶) جلب مشارکت مردم کارکرد مهم روابط عمومی است که در آن کارگزاران روابط عمومی در نقش بازیگران سیاسی ظاهر می‌شوند و ارتباطات خاصی را بین دولت و جامعه برقرار می‌کنند که می‌توان از آن به نام «ارتباطات سیاسی» یاد کرد. یکی از شیوه‌های مشارکت، نظرخواهی است که از ارکان روابط عمومی محسوب می‌شود؛ سنجش افکار عمومی این امکان را فراهم می‌آورد تا روابط عمومی، دیدگاههای مردم را در اختیار برنامه‌ریزان و تصمیم‌گیرندگان قرار دهد و از این طریق نظرات مردم در تصمیم‌گیریها دخالت داده شود. روابط عمومی از این طریق به افزایش میزان مشارکت سیاسی مردم در امور کمک می‌کند. «ساموئل هانتینگتون» نیز در کتاب «سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی» این نکته را بخوبی بیان می‌کند او می‌نویسد: «جامعه سیاسی نوین، برحسب پهنه آگاهی سیاسی و اشتراک سیاسی مردم با جامعه سیاسی قضاوت می‌پذیرد، در این جامعه سازماندهی سیاسی توده مردم مهم است؛ در حالیکه در جامعه غیر مدنی، هدف مهم، اشتراک بخش کوچکی از

جامعه است» (۲۷)

با فلسفه مشارکت، اعضا در عین آزادی و حفظ هویت فردی با عضویت خود دارای آرمانهای مشترک می‌شوند و این آرمان مشترک آنها را به سوی تلاشی بیشتر و بهره‌وری افزون‌تر می‌کشاند؛ با شکل‌گیری آن حساسیت اعضا نسبت به هم بیشتر می‌شود و احساس می‌کنند که دارای سرنوشت و منافع مشترکند. در جوامع سیاسی دموکراتیک روابط عمومی‌ها درد و غم، شادابی و نشاط را برای همه می‌دانند و شرایط زیر پس از انجام روش‌ها و اقدامات روابط عمومی فراهم می‌شود:

سهیم شدن همه؛ فراهم آوردن شرایط مناسب برای مشارکت مردم در سرنوشت خویش و خارج شدن از برزخ بی‌اعتنایی به سرنوشت دیگران، به میدان کشیدن گروه‌ها و قشرهای محروم جامعه و تشویق آنان برای بعهد گرفتن بسیاری از مسوولیت‌ها، احساس مالکیت برای همه، در هم شکستن و برآوردن صدای همه و کانونی شدن این صداها، بالندگی معنوی مدیریت، توجه به نیازهای بلندمرتبه انسان‌ها و بویژه نیروی کار، سهیم شدن در اقتدار و اختیار و مشارکت در فراگرد توسعه و رفاه مادی و اجتماعی جامعه، که همه این موارد به انسانی شدن جامعه و محیط کار و سازمانها می‌انجامد و شرایطی را پدید می‌آورد که یکپارچگی فرد و جامعه تسهیل می‌شود.

از طرفی وجود فضای سیاسی باز جهت طرح آراء و نقد اندیشه‌ها و فعالیت‌های نظام سیاسی، میزان مشارکت مردم را افزایش می‌دهد که این امر خود مستلزم پذیرش گروه‌های واسط میانجی از جمله روابط عمومی‌ها است که مردم از طریق این نهادها خواسته‌های خود را به صورت طبقه‌بندی و قابل طرح پیشنهادی می‌دهند و از این طریق حکومت از نیازهای اساسی مردم آگاهی بیشتری بدست می‌آورد. متقابلاً نقد عملی عملکرد حاکمان به جلوگیری از استبداد و اصلاح امور و در نهایت شناسایی آسیب‌های نظام اجتماعی را بدنبال می‌آورد و در نتیجه نظام با اطلاع از خواسته‌های مردم از تجمیع ناراضی‌ها و ایجاد بی‌ثباتی با ارائه پاسخ مناسب جلوگیری می‌کند و این باعث باز تولید، تقویت و توانمندی نظام سیاسی می‌شود.

۲- پاسخگویی:

هرجا سخن از پاسخگویی و مسوولیت‌پذیری می‌رود، نشان از این پیش‌فرض دارد که نوعی ارتباط دو سویه، مبتنی بر اعتماد، صداقت و منافع مشترک در میان است. در اکثر نظریه‌های مربوط به حکومت مردم سالار نیز این فرض نهفته است: «حکومت خدمتگزار مردم است و انتخاب شده تا اراده مردم را عملی سازد. پس بدیهی است تمام حکومت‌هایی که به شیوه مردم سالارانه انتخاب شده‌اند، ناگزیرند با رای‌دهندگانشان ارتباط موثر داشته باشند. معمولاً حزبی که در اکثریت قرار دارد، برای حفظ قدرت و انتخاب مجدد در انتخابات بعدی می‌کوشد، پاسخگویی اقدامات خود باشد و حزب در اقلیت نیز می‌کوشد با جلب نظر مردم در انتخابات بعدی به حزب اکثریت تبدیل شود؛ بعلاوه نظام سیاسی یا دولت برای اینکه بتواند پاسخگو باشد؛ لازم است از شرایط داخلی و جهانی اطلاع و آگاهی کافی داشته باشد، از تغییرات درونی و بیرونی آگاه باشد و برای حفظ و تداوم بقای خود با این تغییرات منطبق شود که این امر مستلزم دریافت مداوم اطلاعات از دولتمردان و آگاهی یافتن آنها از نتیجه و بازخورد اقداماتشان در جامعه است (۲۸)». و روابط عمومی‌ها بخوبی این وظیفه را انجام می‌دهند زیرا پیش‌شرط پاسخگویی دولت، اطلاع‌یابی و تعیین پرسش‌های بالقوه ملت است و برای این منظور دولت باید نهادهایی را سامان دهد که بطور مداوم بازتابها و علایم افکار عمومی را در اختیار دولتمردان قرار دهد. این نهادها بطور کلی نهادهای ارتباطی بویژه روابط عمومی و مطبوعات هستند که بعنوان نهاد واسط بین ملت و دولت ایفای نقش می‌کنند. در این میان نقش روابط عمومی اساسی‌تر است؛ چرا که اولاً، روابط عمومی بعنوان سخنگوی یک سازمان باید مجرای ارتباطی سازمان با کارکنان آن سازمان و مردم باشد و از طرفی علایم افکار عمومی را جمع‌بندی و تجزیه و تحلیل کند و در اختیار مدیریت قرار دهد ثانیاً، وجود روابط عمومی بعنوان پل ارتباطی سازمانها و مردم این امکان را بدست می‌دهد تا وظیفه پرسش‌یابی و پاسخ‌دهی به این واحد سپرده شود ثالثاً، حتی مطبوعات برای انتقال پاسخ مردم، ناچار از بهره‌برداری از خدمات واحدهای روابط عمومی هستند.

۳- آزادی بیان و آزادی اطلاعات:

یکی از مهم‌ترین ویژگیهای نظام‌های دموکراتیک تحقق مفهوم شهروندی است. برپایه این مباحث آنچه به مفهوم شهروندی تحقق می‌بخشد، برخورداری افراد جامعه از حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی و فرهنگی است. گستره حقوق فرهنگی نیز حق تجربه کردن، حق مشارکت، حق آگاهی و حق اطلاعات را شامل می‌شود. در پرتو همین رویکرد است که دموکراسی معنایی فراتر از برگزاری صرف انتخابات و برخورداری از حق رای یافته و فراهم آوردن امکانات لازم برای مشارکت هر چه بیشتر شهروندان را در تصمیم‌گیری‌هایی که بر سرنوشت‌شان تاثیر می‌گذارد شامل می‌شود. (۲۹) به بیان دقیق‌تر جامعه مدرن بر پایه رضایت شهروندان آگاه و مشارکت آگاهانه آنان در فرایندهای سیاسی بنا شده است. در این میان حق دسترسی به اطلاعات به شهروندان امکان می‌دهد که از آنچه در درون حکومت می‌گذرد مطلع شوند و براساس این آگاهی به حسابرسی کنش‌ها و یا بی‌کنشی سیاستگذاران جامعه بپردازند.

« آزادی تشکیل انجمن، جمعیت‌ها، آزادی بیان و انتشار عقاید و آزادی اندیشه به تعبیر «ارسطو» گره خورده با انسان؛ و از جمله ویژگیهای اصلی اوست. تنها در نظام‌های استبدادی است که انسان به حیوانی زبان بسته تبدیل می‌شود. اما در پوییتی، سیاست به معنای روابط میان افرادی است که اندیشه می‌کنند و سخن می‌گویند؛ این چنین فضایل سیاسی بدون آزادی بیان ممکن نیست. «جان میلتون» نویسنده قرن هفدهم و نخستین مدافع بزرگ آزادی بیان استدلال می‌کرد که فضایی که از طریق آزادی بیان و آزادانه تحصیل نشده باشد، ارزش چنان نامی را ندارد. (۳۰) در عین حال باید گفت که خطای حکومت‌ها در فضای پنهانکاری رخ می‌دهد و تداوم می‌یابد از همین رو به اعتقاد برخی صاحب‌نظران، بهترین راه پیشگیری از اشتباه‌ها و کاستن از دامنه آنها این است که سیاست‌ها و سیاستگذاران در برابر دیدگان عموم قرار بگیرند.

از منظر رابطه میان قدرت مردم و قدرت سیاسی نیز توجه به مفهوم آزادی اطلاعات و حق دسترسی به آن حائز اهمیت ویژه است. میان قدرت و اطلاعات، ارتباطی مستقیم و مستحکم وجود دارد. لازمه تحقق یک حکومت باز کاستن از دامنه قدرت دولت در برابر شهروندان است. در عین حال اعمال قدرت از سوی مردم و کاستن از خودرایی حکومت تنها در شرایطی میسر است که مردم از آنچه حکومت بدان مشغول است، آگاه باشند. لذا حق دسترسی به اطلاعات هم سازوکاری لازم برای اعمال قدرت آگاهانه شهروندان در جهت تحقق حقوق خود و هم تضمینی برای دستکاری حکومت، رفتار مبتنی بر قانون و اعمال مشروع قدرت عمومی از سوی آن است.

در این میان روابط عمومی فرصت می‌یابد و می‌تواند با استفاده از مطبوعات در جهت بالا بردن آگاهی‌های مردم در زمینه آزادی بیان و حق دسترسی آزادانه به اطلاعات در جامعه گام بردارند و با انتشار و چاپ مقالات مختلف در این زمینه دولت حاکم را به سوی اهداف خود ترغیب کنند؛ چرا که «مطبوعات» رکن چهارم دموکراسی است که می‌تواند با استفاده از راهکارهای درست این رکن را در جهت مطلوب به کار گرفت. افزون بر آن، توجه به تاثیر حق دسترسی آزادانه به اطلاعات و حق بیان را در تحقق، تداوم و باز تولید دموکراسی را می‌توان از منظر اثرات گوناگون آن بر فضای مناسبات سیاسی - اجتماعی جوامع مورد توجه قرار داد. بدین ترتیب می‌توان به نسبت میان دموکراسی و دسترسی آزادانه به اطلاعات و نیز کمک به کارکرد موفق روابط عمومی پی برد. «توماس هارت» و «کارولین وزل» دو تن از متخصصان آلمانی آزادی اطلاعات، از جمله اندیشمندانی هستند که از این منظر به صحنه نگرسته‌اند این دو فواید وجود آزادی اطلاعات و حق دسترسی به آن را شفافیت، تقویت مشارکت مدنی، افزایش کارآمدی و پیشگیری از فساد اداری می‌دانند. و معتقدند که آزادی اطلاعات بر میزان ارتباطات مردم و حکومت می‌افزاید و حکومتها با آگاهی یافتن از بازخورد اقداماتشان از طریق نهادهای میانجی همچون روابط عمومی‌ها، در می‌یابند که کدام یک از فعالیت‌هایشان بیشتر مورد توجه جامعه است و از این طریق می‌توانند در جهت‌گیریهای خود، نگرش و خواست شهروندان را در نظر بگیرند. (۳۱) این تعامل مبتنی بر آزادی در بلند مدت می‌تواند به تحولی فرهنگی در ساختار اداری، تقویت جایگاه نهادهای میانجی و کمک به کارکرد موفق آنها بیانجامد.

روابط عمومی در هر جامعه‌ای برای انجام نقش‌ها و وظایفی چون، اطلاع‌رسانی و اطلاع‌یابی و اعتمادسازی میان سازمان و جامعه و مخاطبان، خدمت‌رسانی بیشتر و بهتر، سنجش، هدایت و کنترل افکار عمومی، اتخاذ روشهای بهبود ارتباطات دو سویه، کمک به پاسخگویی دولت، مشارکت و ... نیازمند بستر و فضای مناسبی در آن جامعه است. اما تحقق این اهداف و توسعه آنها متأثر از نظام سیاسی حاکم بر آن جامعه متفاوت است. در نظام‌های سیاسی غیر دموکراتیک چون موجودیت احزاب، اصناف و گروههای میانجی نهادینه نشده است و نیز حاکمیت بر اغلب جنبه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه احاطه و سیطره دارد. در نتیجه حوزه تعاملات اجتماعی را محدود کرده و لذا روابط عمومی‌ها نیز بعنوان کانال‌هایی یک‌طرفه و بصورت یک سویه عمل می‌کنند؛ زیرا حکومت خود را متصل به منبع غیرقابل‌انکاری می‌پندارد و اجتماع را به ورطه تقدیرگرایی سوق می‌دهد و با تحریف، پنهانکاری، دروغ، گمراهی و بستن راههای نشر اطلاعات واقعی و عینی به خارج با حجم زیادی از اطلاع‌رسانی و تبلیغات فریب‌دهنده سعی می‌کند خواست خود را از بالا بر جامعه تحمیل کند؛ لذا نه تنها روابط عمومی فضای مناسبی برای انجام وظایفش پیدا نمی‌کند بلکه اصولاً اطلاق سیستم تبلیغات بجای روابط عمومی در این نظام‌ها صحیح‌تر است.

اما تامل در ویژگیهای نظام‌های سیاسی دموکراتیک به خوبی نشان می‌دهد که در اصل جوامع دموکراتیک، جوامعی مبتنی بر روابط عمومی و تعامل بوده و بی‌تردید بهترین فضا برای رشد روابط عمومی در چنین جوامعی وجود دارد. مهم‌ترین دلیل برای بیان جایگاه والای روابط عمومی در این جوامع جایگاه والای مردم در چنین نظام‌هایی است که در آن مردم حرف اول و آخر را می‌زنند و روابط عمومی نهادی است که در خدمت مردم بوده و در واقع خانه و مامن مردم در دستگاه‌های اداری و موسسات به حساب می‌آید. اهمیت نهادهای ارتباطی در جوامع دموکراتیک به اندازه‌ای است که بعضی از صاحب‌نظران ارتباطات معتقدند که این جوامع بدون وجود نهادهایی که ارتباط عمومی و اقدام جمعی را ممکن می‌سازند پایدار نخواهند بود. روابط عمومی در عین حال با کمک به تامین بخشی از اهداف جوامع دموکراتیک و مجموعه نقش‌های آن در جلب مشارکت مردمی، کمک به مقبولیت و مشروعیت نظام، ایجاد رابطه و گفت و شنود بین مردم و مسوولان، ایجاد ارتباط بین ملت و دولت و انعکاس متقابل پیام‌های افکار عمومی و دولت و کمک به باز خورد در قالب و هیات یک نهاد مدنی ظهور می‌کند و از نهادهای ارتباطی قدرتمند در این جوامع محسوب می‌شود.

وظیفه روابط عمومی برای کمک به توانمندی نظام یا دولت در پاسخ‌گویی نسبی به مردم، جمع‌آوری اطلاعات از مردم، رهبران فکری، کانونهای انتشار افکار عمومی درخصوص نظرات مردم درباره دولت است. این کارکرد روابط عمومی، دولت را در پاسخگویی به مردم توانمند می‌سازد؛ به اعتقاد «مونتی پالمر» «لاری اشترن» و «چارلز گایل» سه تن از صاحب‌نظران علم سیاست اگر قرار باشد یک نظام توانایی پاسخگویی به ملت را داشته باشد نخست، باید از شرایط حاکم بر محیط و داخل نظام آگاه باشد دوم، باید در صدد کسب اطلاعاتی درباره وضع حمایت فکری اعضا و درخواستهایی باشد که دست کم توسط اعضای ذی‌نفع سیاسی نظام عنوان می‌شود؛ سوم باید درباره اثراتی که بازده کار نظام ارائه می‌کند، اطلاعاتی را کسب کند که برای تامین این سه نوع اطلاع باید جریان مداومی از اطلاعات به دولتمردان برسد. لذا می‌توان گفت که تنها در بستر یک حکومت مردمی و دموکراتیک است که روابط عمومی می‌تواند بخوبی کارکردها، نقش‌ها و وظایفش را انجام داده و متقابلاً موجب توانمندی و افزایش ظرفیت و گسترش نفوذ، اعتبار و کارآمدی نظام سیاسی شوند.



- ۱- قوام، عبدالعلی، توسعه سیاسی و تحول اداری، تهران: نشر قومس، ۱۳۷۱، ص ۹۳.
- ۲- کوهن، پائولاماراتز، درسنامه روابط عمومی، ترجمه سیدمحمود خاموشی، میرسعید قاضی، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۷۶، ص ۱۹.
- ۳- حسینی، علی، روابط عمومی فراتر از اطلاعیه‌نویسی، روزنامه ایران، سال پانزدهم، شماره ۴۱۲۹، ۱۳۸۷/۱۱/۵، ص ۹.
- ۴- سفیدی، هوشمند، نظام سیاسی و توسعه روابط عمومی در ایران، فصلنامه هنر هشتم، سال ششم، شماره ۲۱ و ۲۲، بهار و تابستان ۱۳۸۰، ص ۵۵.
- ۵- میرسعید قاضی، علی، تئوری و عمل در روابط عمومی و ارتباطات: تهران: انتشارات مبتکران چاپ پنجم، ۱۳۸۴، ص ۱۶.
- ۶- همان، ص ۱۷.
- ۷- همان
- ۸- عالم، عبدالرحمن، بنیادهای علم سیاست، تهران: نشرنی، چاپ سیزدهم ۱۳۸۴، ص ۱۴۹.
- ۹- ابوالحمد، عبدالحمید، مبانی سیاست، تهران: انتشارات توس، چاپ هشتم، ۱۳۸۰، ص ۱۹۷.
- ۱۰- عالم، عبدالرحمن، پیشین، ص ۱۵۰.
- ۱۱- دال، رابرت، تجزیه و تحلیل جدید سیاست، ترجمه حسین ظفریان، تهران: نشر مترجم، ۱۳۶۴، ص ۶۸.
- ۱۲- جهان بزرگی، احمد، اصول سیاست و حکومت، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۱۳۸.
- ۱۳- بشیریه، حسین، آموزش دانش سیاسی، تهران: مؤسسه نگاه معاصر، چاپ ششم ۱۳۸۵، ص ۲۴۳.
- ۱۴- بشیریه، حسین، درس‌های دموکراسی برای همه، تهران: مؤسسه نگاه معاصر، ۱۳۸۰، ص ۲۱۱-۲۱۲.
- ۱۵- بشیریه، حسین، پیشین، ص ۱۵۸.
- ۱۶- بشیریه، حسین، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: نشرنی، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۵، ص ۷۶-۷۵.
- ۱۷- همان
- ۱۸- بشیریه، حسین، آموزش دانش سیاسی، مبانی علم سیاست نظری و تأسیسی تهران، مؤسسه نگاه معاصر، ۱۳۸۵، ص ۱۶۲.
- ۱۹- سفیدی، هوشمند، پیشین، ص ۵۶.
- ۲۰- بشیریه، حسین، آموزش دانش سیاسی پیشین ۱۳۸۵، ص ۱۶۹.
- ۲۱- تقی‌زاده، اسماعیل، برخی موانع تاریخی مشارکت سیاسی در ایران، در کتاب دولت مردم و همگرایی، نوشته محسن فردرو، اصغر رضوانی، تهران: چاپ اول، جلد دوم ۱۳۸۱، ص ۱۰۶.
- ۲۲- بشیریه، حسین، آموزش دانش سیاسی (مبانی علم سیاست نظری و تأسیسی)، پیشین ۱۳۸۵، ص ۱۷۰.
- ۲۳- کاظمیان، مرتضی، ارتباط مسئولیت‌گریزی شهروندان با نظام‌های سیاسی، ۱۳۸۶/۶/۲۲ به نقل از نشریه اینترنتی شماره ۵۳ به آدرس:
<http://islahweb.org/html/modules.php?op>
- ۲۴- بیرو، آن، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، ص ۲۵۷.
- ۲۵- عباس‌زاده، هوشنگ، روابط عمومی زمینه‌ساز مشارکت و انسجام اجتماعی، روزنامه شرق، ۱۳۸۴/۹/۶، بازیابی ۱۷۴۰۴۱۲۵.
- ۲۶- پوررحیم، محمدرضا، مشارکت، توسعه و زمینه‌های گسترش مشارکت سیاسی، در کتاب دولت، مردم و همگرایی، پیشین، ص ۱۶۳.
- ۲۷- هانتینگتون، ساموئل، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم، چاپ سوم ۱۳۸۲، ص ۵۹.
- ۲۸- دکتر علوی، پرویز، دولت پاسخگو و روابط عمومی پاسخگو، فصلنامه هنر هشتم، شماره ۳۳ و ۳۴ بهار و تابستان، ۱۳۸۳، ص ۲۲.
- ۲۹- نمک‌دوست تهرانی، حسن، حق دسترسی آزادانه به اطلاعات و دموکراسی، فصلنامه رسانه، سال پانزدهم، شماره ۵۹، پاییز ۱۳۸۳، ص ۳۴.
- ۳۰- بشیریه، حسین، آموزش دانش سیاسی (مبانی علم سیاست نظری و تأسیسی) پیشین ص ۳۴۰ و نیز کاظمیان، مرتضی، منبع پیشین.
- ۳۱- نمک‌دوست تهرانی، حسین، پیشین، ص ۴۰ و ۳۹.